هو الله تعالی

❁ اصول آدمیت ❁

❁ مفتاح ❁

❁ جنت ❁

❁ توفیق امانت ❁

بهمت و نگارش جناب اشرف پرنس

ملکم خان نظام‌الدوله

صورت اعلامی است که درین اوقات جناب اشرف پرنس ملکم خان نظام الدوله محض استحضار خاطر فرزندان ایران ازرم نگاشته و امر فرموده اند در اول نسخ و کتب تألیف ونگارش معظم الیه درج شود .

اعلام

بحضور جنابان ترقی پروران ایران عرض مینمود ، بعضی از اصحاب ذوق پارهٔ از افکار پژمردهٔ مرا در مطبوعات جدید احیا میفرمایند ، در ضمن منتهای تشکر دو کلمه توضیح لازم شده است .

درین پنجاه تصت سال متجاوز از دویست رساله بعشق ترقی ایران نوشته ام اغلب محرمانه بحضور شاهنشاه شهید وبقی همه را مستقیماً به اولیای دولت تقدیم کرده ام ، چون بحضور مؤلف یك کتابچهٔ نو ظهور ممکن است بی غلط طبع بشود باکمال تأسف می بینم آنچه از تحریرات بنده منتشر شده مملو سهو و خطاست . عنوانها همه

منقلب ، مطالب همه مقدم مؤخر ، آنچه
در اول جوانی محض تفنن نوشته ام با تحریرات
دواتی مخلوط . بعضی صفحات ناقص ، بعضی
دیگر بسهو قلم مغایر .
مقصود اصلی از آن جمله فصل مسمی به [رسالهٔ
غیبی] اگر چه بعضی از جمله های آن شبیه انکار
بنده است ولیکن آن فصل از من نیست . هذا
امروز در این عالم غربت در بستر بیماری از مکرمت
دوستان حقایق شناس استدعا مینمایم که هیچ یک
از تحریرات بنده را منتشر نفرمایند مگر در صورتی
که خط و امضای من بر آن ثابت باشد ، و آن
را نیز هم به تحقیق مشخص فرمایند که در چه
تاریخ و در چه موقع نوشته شده . عموم تحریرات
بنده در پیش وزرا و بزرگان موجود و محفوظ
است . اگر اولاد حقایق شناس ایران طالب
نشر افکار این بندهٔ جان نثار باشند مخصوصا
عرض خواهم کرد که نسخ صحیح را از نسخهٔ

بشوند .

از نگارشات سابق آنچه معلوم و ثابت است فقط چهل پنجاه نمرهٔ جریدهٔ قانون است ، و البته در نظر هست که قیمت هر نمره در اول یك لیره بود بعد خیلی گران تر شد و رسید بیك ذره شعور وحالا دو شرط دیگر بر آن قیمت گزاف می افزائیم .

اولا از اولاد ارشد ایران که طالب طبع این رسائل بیقدار شده اند این تمنا را دارم که بیك توجه کریمانه مواظب باشند که در الفاظ و مضامین رسائل هیچ سهو وغلطی باقی نماند .

و استدعای آخر اینست — که در ابتدای تحریرات بنده طبع همین اعلام حاضر را بذل عفو خطایای این بندهٔ حق پرست بفرمایند .

جان نثار ایران زنده نظام الدوله ملکم .

اصول آدمیت

بسم الله الرحمن الرحیم

۱ — ستایش باد بر انسان که جویای علم و طالب آدمیت آمده است .

۲ — معنی هستی نیست مگر درعلم .

۳ — معنی انسان نیست مگر در آدمیت .

٤ — بر خیز ای انسان غافل قدرت تو نه این است که در ظلمت جهل خودرا مشاهده می نمائی ! برخیزداخل آدمیت شو ، ودرعالم انوارعلم ببین در ازل چه وجود عالی بودهٔ وحال در قعر چه نوع پستی وذلت افتادهٔ !

٥ — انسان در اول پادشاه روی زمین بوده بجهة اینکه آدمیت را از دست نداده بود .

٦ — انسان حل اسیر ذلت شده بجهة اینکه آدمیت را فراموش کرده است .

۷ — ای انسان بیچاره بیچارگی تو از غفلت تست .

۸ — اگر طالب قدرت هستی آدم بشو .

۹ — زندگی تو درآدمیت تست ، مطلوب در آدمیت تست .

۱۰ — بر خیز ای ذلیل غفلت ! بر خیز مکرر این رساله را بخوان ، اصول آدمیت را بدان که نجات تو میسر نخواهد بود مگر بانوار علم . وبنوار علم تقرب نخواهی یافت مگر باصول آدمیت .

این رساله شریفه مشتمل است

بر دوجزو و بیست وپنج فصل

(۱) حمد بر خداوند عالم (۲) وحده لااله الا هو .

فصل اول در بیان معنی آدمیت

۱ — انسان اشرف مخلوقات روی زمین است .

۲ — شرافت انسان بر سایر حیوانات مبنی بر این نکته است که سایر حیوانات قابل ترقی وتنزل نیستند وانسان قابل ترقی وتنزل است .

۳ — از برای ترقی وتنزل انسان سه عالمست عالم حیوانی . عالم جمادی . عالم آدمیت .

۴ — هروقت انسان درجهٔ انسانیت خود را در یك حالت معین نگاه بدارد داخل عالم حیوانی محسوب میشود .

۵ — هروقت انسان درجهٔ انسانیت خود را از آن مقامیکه دارد تنزل بدهد داخل جمادات میشود .

۶ — هروقت انسان درجهٔ انسانیت خود را بدرجات بالا ترقی بدهد آنوقت داخل آدمیت میشود .

۷ — پس آدمیت عبارتست از علو انسان به عوالمی که مخصوص بعوالم انسانیست .

۸ — انسان در دنیا مأمور است که وجود خود را از عالم حیوانی بعالم آدمیت برساند .

۹ — خداوند قادر تکالیف آدمیت را درقلب انسان ودیعت گذاشته است .

١٠ — جهل دنیا تکالیف آدمیت را ازخاطر انسان محو کرده است ، انوار علم تکالیف آدمیت را مجدداً درنظر انسان محسوس وروشن میسازد .

فصل دوم در تکالیف آدمیت

آدمیت هفت تکلیف دارد

١ — اجتناب از بدی .

٢ — اقدام به نیکی .

٣ — دررفع ظلم .

٤ — اتفاق .

٥ — طلب علم .

٦ — ترویج آدمیت .

٧ — حفظ نظام .

فصل سوم در بیان تکلیف اول

اجتناب از بدی

١ — آنچه نمیخواهی بتو بکنند آن بدی است .

٢ — آدم باید نه بقول و نه بفعل و نه بهیچ قسم از اقسام بدیگری بدی بکند .

۳ — عقل انسان این تکلیف را اول تکلیف آدمیت قرار داده است .

٤ — کل انبیاء بجهة استقرار و تصدیق این تکلیف مأمور بوده اند .

۵ — هرکس بدیگری بدی بکند او آدم نیست .

فصل چهارم در بیان تکلیف دوم اقدام به نیکی

۱ — هرگاه کسی بدیگری بدی نکند فقط باجرای این یك تکلیف آدم نخواهد بود زیرا که جمادات بالطبع بهیچکس بدی نمیکنند پس بجهة آدمیت کافی نیست که شخص بدیگری بدی نکند .

۲ — بدی نکردن ادنی پایهٔ آدمیت و اولین تکلیف به نیکی است .

۳ — تکلیف ثانی آدم اینستکه در هر مقام بقدر قوه در اجرای نیکی بکوشد .

٤ — آنچه میخواهی که دیگران در حق تو معمول ندارند آن نیکی است .

٥ – آدم مأمور است که در دنیا بدیگران نیکی بکند .

٦ – کسیکه یکروز از عمر خود را بگذراند بی آنکه نیکی بکند آن کس رزق و حیات خود را از خداوند دزدیده است زیرا که مزد گرفته و کار نکرده است .

٧ – کسیکه نیکی نکند درخت بی ثمر است وحال آنکه خدا انسان را درخت با ثمر آفریده است .

٨ – خدا جمیع ثمرات نیکی را در خلقت انسانی ودیعت گذاشته است وانسان را مأمور کرده است که آن ثمرات را بروز بدهد ، وهرگاه انسان ثمرات نیکی را بروز ندهد خیانت بمأموریت خود و مخالفت باراده الهی کرده است .

٩ – هرکس مخالفت باراده الهی بکند از شرف انسانیت محروم و مردود است .

١٠ – شکر انسان نسبت بخدا ممکن نیست مگر باجرای نیکی .

فصل پنجم در بیان تکالیف
سوم رفع ظلم

۱ — آنچه خلاف حق است آن ظلم است .

۲ — آدم باید دشمن ظلم باشد ، ودرهر جا که ظلم به بیند باید با تمام قدرت خود بمقام رفع آنظلم بر آید .

۳ — ظلم مخرب دنیاست .

٤ — ظلم در هر جا ونسبت بهرکس که وارد بیاید رفع آنظلم بر آدم واجبست .

۵ — آن ظلمی که بشخص تو می کنند و آن ظلمی که بدیگری وارد میاورند هردو یکمعنی دارد ورفع هر دو بر تو واجب است .

٦ — ظلم نکردن برای آدم هنر نیست ، هنر آدم در اینست که نگذارد دیگری هم بدیگری ظلم کند .

۷ — رفع ظلم ممکن نیست مگر بمردانگی .

۸ — مردانگی یعنی شراکت با هر مظلوم و جهاد با هر ظالم .

۹ — در میان هر طایفهٔ که مردانگی نباشد ممکن نیست که در آنطایفه منتهای ظلم نباشد .

۱۰ — من ظلم نمیکنم حرف آدم نیست ، حرف آدم باید این باشد که من نمیگذارم ظلم بکنند .

۱۱ — سکوت در ظلم منتهای نامردی است .

۱۲ — از برای آدمی کافی نیست که دوست نیکی باشد ، آدم باید حکماً دشمن بدی و بدی ظلم باشد .

۱۳ — آدم باید اقلا زمانی بفهماند که منکر ظلم است .

۱۴ — کسی که بظلم عداوت نداشته باشد چهل مرتبه از حیوان پست تر است .

۱۵ — هر کس یک ظلم را رفع بکند ، مثل اینست که یک بنائی را نظم داده باشد .

۱۶ — خوشا بحال کسیکه ظلم نمی کند ، و هزار بار خوشا بحال کسیکه اسباب رفع ظلم میشود .

۱۷ — مردانگی بنیان نظم دنیاست .

۱۸ – بدون مردانگی زندگانی آدمیت محال است .

۱۹ – ظلمی که بتو وارد میاید مختار هستی که آنظلم را عفو کنی .

۲۰ – ظلمی که بدیگری وارد بیاورند ابداً نمیتوانی آن را عفو نمائی ، و تا شرف آدمیت در وجود تو باقیست باید در رفع آن ظلم ودر تلافی مظلوم باتمام قدرت خود اجتهاد نمائی .

۲۱ – باید آدم آنقدر شعور داشته باشد که بفهمد ظلمیکه در یك ملك بیك نفر وارد بیاید ممکن نیست که آنظلم بکل آن ملك راجع نشود ، و آنچه راجع بکل آن ملك است ممکن هست که بمآل راجع بهریك از اهالی آن ملك بشود .

۲۲ – حوزهٔ ظلم وقتی آسانست که راجع بدیگری است همینکه ظلم بتو رسد چه میتوانی بکنی .

۲۳ – لعنت بر ظلم نیست ما معوقی بالاتر از ظالم

است .

۲۴ — ورددهان آدم باید این باشد « لعنت بر ظلم و آفرین بمردانگی »

فصل ششم در بیان تکالیف چهارم در اتفاق

۱ — اتفاق اسباب خرابی بنیان ظلم و مایهٔ آبادی دنیاست .

۲ — آدم مأموریت خود را در دنیا بعمل نمیتواند بیاورد مگر با تفاق .

۳ — آدم بحکم عقل و بحکم طبیعت خود باید با آدم متفق باشد .

۴ — درجهٔ آسایش طوایف بسته بدرجهٔ مردانگی ایشان است و اینکن معنی وقدرت مردانگی وقتی کاملا بروز میکند که مردانگی آحاد یک طایفه در عالم اتفاق جمع بشود .

۵ — اتفاق بنیان نظم عالم است .

۶ — کسیکه با جمعیت آدم متفق نباشد آدم

نیست .

۷ — اتفاق قلعهٔ عدل و مأمن زندگیست ، هر کس خود را از اتفاق آدمیت خارج بسازد بدیوانهٔ میماند که قلعهٔ شهر خود را خراب و لشگر خصم را بخانهٔ خود دعوت نماید .

۸ — بدترین دشمن خدا کسی است که خلل باتفاق آدمیت برساند زیرا که اتفاق کارخانهٔ آبادی دنیاست .

فصل هفتم دربیان تکالیف

پنجم در طلب علم

۱ — خدا بانسان دو قسم چشم کرامت فرموده است ، یکی چشم ظاهربین ، و یکی بصیرت معنوی چنانچه در عالم ظاهر یک آفتاب ظاهری است ، در عالم معنی یک آفتاب معنوی و این آفتاب معنوی مجمع آن حقایقی است که خداوند کریم از نور حقیقت خود قسمت بصیرت بنی آدم ساخته است .

۲ — در دنیا آنچه فضل و معرفت و کمال بروز

کرده کلا از پرتو آفتاب علم است .

۳ — انسان تا انوار افتاب علم نرسیده‌است ممکن نیست که مقصد هستی خود را بتواند درك نماید .

٤ — رسیدن بعلم موقوف باجتهاد انسان است .

۵ — هر کس طالب علم نیست بکوری میماند که طالب بینائی نباشد .

۶ — حکماً آدم باید طالب علم باشد

۷ — آفتاب علم در مدینهٔ شریفه است .

۸ — مدینهٔ شریفهٔ مجمع انوار حق است .

۹ — منتها ترقی آدمیت رسیدن بمدینهٔ شریفه است .

۱۰ — مدینهٔ شریفه عالم را احاطه دارد .

۱۱ — هیچ کس آفتاب مدینهٔ علم را نخواهد دید مگر آدم .

فصل هشتم در بیان تکالیف

شقم در ترویج

۱ — تکلیف انسان اینست که خود را آدم بکند ، تکلیف آدم اینست که دیگران را آدم بکند .

۲ — معنی و قدرت آدمیت باید عدد آدمهارا دردنیا ازیاد بکند .

۳ — آدم باید بهر وسیله که بتواند آدمیت را ترویج بدهد .

۴ — آدم کامل آنست که مال وجان خود را وقف ترویج آدمیت بکند .

۵ — نجات دنیا موقوف بترویج آدمیت است .

فصل نهم دربیان تکلیف هفتم

در حفظ نظام

۱ — آدم بالانفراد ضعیف است ، قدرت آدمیت در موافقت افراد آدمیت است .

۲ — موافقت افراد ممکن نیست مگر

مستقر نیست نظام .

۳ — نظام آدمیت عبارتست از کل آن قواعد که بجهة وصول موافقت آدمیت وضع شده است .

۴ — در هر عهدی از برای حفظ موافقت آدمیت یک نظامی بوده است .

۵ — حفظ نظام آدمیت در مدینه شریعت است .

۶ — بدون نظام آدمیت افراد آدمیت همیشه ز هر یکدیگر جدا و همیشه صدمه‌های تمام انسانی خواهند بود .

۷ — بخت آدمیت موقوف بحفظ نظام آدمیت است .

۸ — حفظ و متابعت و استحکام مبانی نظام بر هر آدم واجبست .

حرف دوم در قواعد اصلی نظام

مشتمل بر شانزده فصل

فصل اول در معنی قواعد نظام

۱ — قواعد نظام یعنی معانی قدرت آدمیت .

۲ — بدون قواعد نظام نیست و بدون نظام اتفاق نیست و نه آدمیت

۳ — جهد مکن که مقتضی قواعد به خارج از نوع آدمیت است .

۴ — در هر صفحهٔ قواعد نظام حکمتی هست

۵ — هر قدر در عوالم آدمیت بالاتر بروی معانی وجود قواعد نظام در نظر تو بیشتر جلوه‌گر خواهد گردید

۶ — تحقیق ادبیت عمارتیست که در روی این قواعد بنا شده است ، هر یک دیگر بر یک نقطهٔ این قواعد نگیری مثل این خواهد بود که یکسمت این عمارت را خراب کنی بی آنکه بتوانی در عوض آن خرابی یکنقطه را تعمیر نمائی .

۷ — در ارادات خود تعجیل مکن . و بدان که آنچه حالا میدانی یکوقتی باشد از این خواهی دست ، و آنچه حالا نمی بینی یکوقتی ما فوق آن را خواهی دید .

۸ — قواعد نظام را در مدینهٔ شریفه ببین

فرموده اند .

۹ — آنچه هست در مدینهٔ شریفه است .

۱۰ — تا نه بینی نخواهی فهمید ، تا نرسی نخواهی دید . و نخواهی رسید مگر بقواعد نظام .

فصل دوم در شرایط آدمیت

آدمیت در عالم نظام سه شرط دارد (۱) ارتباط (۲) اقرار (۳) تعهد .

فصل سوم در بیان ارتباط

۱ — آدم باید باقتضای تکالیف اتفاق با عالم آدمیت یك ربطی مخصوص داشته باشد .

۲ — حفظ و روابط اجزاء آدمیت با عالم آدمیت محول باشخاصی است که از جانب اولیای علم مخصوصاً ز برای خدمت معین مأمورشده اند .

۳ — اسم این مأمورین [امین] است .

۴ — ارتباط درعالم نظام یعنی داشتن یك امین مخصوص .

۵ — هر آدم باید حکماً یك امین مخصوص داشته

ماند ·

۶ — امین وسطه است میان آدم وعوالم فوق آدمیت ·

۷ — امین یکی از نقاط ارتباط اتفاق آدمیت است ·

۸ — کسیکه امین نداشته باشد از اتفاق آدمیت خارج است ·

۹ — امین در هر نفس باید بود اورا محترم داشت ·

۱۰ — بدون امین ارتباط نیست · وبدون ارتباط اتفاق · وبدون اتفاق آدمیت معدوم است ·

۱۱ — آدم باید اسم امین خود را هرگز بروز ندهد مگر باذن امین ·

۱۲ — آدم باید آنچه ز امین خود بشنود بهیچکس بروز ندهد مگر باذن امین ·

فصل چهارم دربیان اقرار

۱ — اقرار یعنی اعتراف بادمیت خود ·

۲ — مضمون اقرار ازین قرار است —

من اقرار میکنم که من آدم هستم .

۳ — هر کس بخواهد داخل آدمیت بشود باید این مضمون را در پیش امین خود بزبان جاری نماید .

۴ — آدم باید در هیچ موقع از قرار باطنی خود مضایقه نداشته باشد .

فصل پنجم در بیان تعهد

۱ — آدم باید جرای تکالیف آدمیت را موافق اصول آدمیت بموجب تعهد معین برعهدهٔ خود واجب بسازد .

۲ — مضمون تعهد از قرار ذیل است .

« من که آدم هستم در حضور خداوند عالم ، و ارواح انبیاء مرسلین ، و ملائکهٔ مقربین ، و اولیاء دین در این مکان مقدس با کمال صدق و راستی تعهد میکنم که همیشه آدم باشم . و تکالیف آدمیت را موافق اصول آدمیت که شفاهاً وتحریراً از مجمع مقدس بمن القاء شده و میشود و خواهد شد مالاً و جاناً

اجرا بدارم «واگر ازین تعهد خود تکول نمایم
ملعون ازل وابد و مردود خداوند لاشریک له بشم»

۳ — هر کس بخواهد داخل آدمیت بشود
مضمون تعهد فوق را در پیش امین خود بزبان
خود جاری بسازد .

﴿ فصل ششم درطریق ترویج ﴾

۱ — در ترویج آدمیت سه طریقه ست
(۱) طریقهٔ تربیت (۲) طریقهٔ تقویت
(۳) طریقهٔ مساعدت .

۲ — تربیت یعنی ترویج آدمیت بزبان .

۳ — تقویت یعنی ترویج آدمیت بمال .

۴ — مساعدت یعنی ترویج آدمیت بحال .

۵ — آدم کامل باید آدمیت خود را در هر
یک ازین سه طریقه بعمل بیاورد . هرگاه آدم
نتواند در این هر سه طریق قدم بزند دریکی از
آنها اقلا ثابت قدم بشد .

۶ — [illegible]

یا دارای هر سه مقام .

۷ — کسی که نتواند در هیچ یك ازین سه مقام بادمیت خدمت بکند او قابل آدمیت نیست واورا ابداً نباید داخل آدمیت ساخت .

فصل هفتم در طریقهٔ تربیت

۱ — آدم باید در هرموقع زبان وفهم و عقل وتدبیرخود را صرف خدمت آدمیت نماید .

۲ — تربیت درمعنی محدود خود یعنی انسان‌را مستعد آدمیت ساختن واورا موافق قواعدتربیت نظام داخل آدمیت نمودن .

۳ — آدم باید در هرجا هر کسیرا که بتواند تربیت نماید .

۴ — زنها مربی اطفال آدمیت هستند تربیت آنها بر همه کس از همه چیز واجب‌تر است .

۵ — بهترین نیکی آنست که آدم دیگریرا آدم بکند .

فصل هشتم در طریقهٔ تقویت

۱ — آدم باید بقدریکه بتواند از مال خود صرف تقویت آدمیت بسازد .

۲ — منتهای تقویت آنست که آدم از بذل مال در راه آدمیت هیچ مضایقه ننماید .

۳ — وجوه تقویت کلا باید بتوسط امین باولیای مدینهٔ شریفه برسد .

٤ — وجوه ترتیب کلا صرف تقویت آدمیت میشود .

٥ — مدینهٔ شریفه مستغنی از هزار دینار است . مقصود از تعیین این وجه تشخیص درجه آدمیت است .

٦ — کسی که از ادای رسم تقویت مضایقه داشته باشد باید او را باتفاق آدمیت راه ندادزیرا که وجود او آنقدر بیمصرف است که این رسم جزئی را نمیتواند کسب و ادا نماید ، و آنقدر بی عقل است که معنی تقویت را نمیتواند بفهمد .

فصل نهم درطریقهٔ مساعدت

۱ — سعادت حقیقی عبارت از آن است که آدم بجهة حفظ وجود آدمیت نهایت مردانگی و غیرت را بکار ببرد.

۲ — اهل سعادت مستحضر آدمیت هستند

۳ — دفع دشمن آدمیت مخصوصاً محول به مردانگی اهل سعادت است.

فصل دهم در بیان جامع

۱ — جامع عبارت است از اجتماع آدمها در تحت سمت یك امین واحد.

۲ — حد جامع در هر جا که جمع باشند جامع آنجاست.

۳ — ترتیب جامع باید است حکام اتفاق و ترتیب جزو تمهید وصول سعادت مقصود باشد.

٤ — در جامع باید از هیچ مطلبی گفتگو نکرد مگر از علم و آدمیت.

٥ — کسیکه آدم نیست نباید داخل جامع بشود.

٦ — هر جامع باید یك امین مخصوص داشته باشد.

۷ — آدم باید داخل اجزاء یک جامع باشد .

۸ — کسیکه داخل اجزاء یک جامع نیست از اتفاق آدمیت خارج است .

۹ — آدم مختار است بهر جامعی که میخواهد برود اما باید از اجزاء جامع امین خود باشد .

۱۰ — اجزاء یک جامع باید اولا متعهد بکوشند که در جامع خود جمع شوند .

۱۱ — مطالب و اقوالیکه در جامع بمیان میآید در خارج بکلی مخفی باشد .

۱۲ — عدد اجزاء یک جامع باید نه از دوازده کمتر و نه از دویست و چهل نفر بیشتر باشد .

۱۳ — عدد آدمها هرقدر در جامع بیشتر باشد معنی آدمیت درآن جامع بیشتر بروز خواهد کرد .

۱٤ — آدم هر قدر در جامع بیشتر برود به سعادت مقصود نزدیکتر میشود .

۱۵ — جامع مدرسهٔ آدمیت است .

۱۶ — جامع مجمع ارتباط و بیان قدرت

نداشته باشد و مقصد ابداً از برای او باز نخواهد شد

۶ — اجرهٔ سعادت ، آن سعادت تذکرهٔ مخصوص است که امین بآدم میدهد که راه مدینهٔ سعادت را برای او باز نماید .

۷ — امین اجرهٔ سعادت را نمیتواند بکسی بدهد مگر بآدمیکه مستحق این سعادت باشد .

۸ — آدم تا تکالیف آدمیت را درست بعمل نیاورد و یا مدتی در طریقهٔ آدمیت قدم نزند مستحق اجرهٔ سعادت نخواهد بود .

۹ — اجرهٔ سعادت باید سند کمال آدمیت باشد .

۱۰ — هرگاه امین به کسیکه مستحق نباشد اجرهٔ سعادت بدهد آن امین خائن و از درجهٔ آدمیت خارج است .

فصل سیزدهم در شناختن آدم

۱ — هر گاه کسی گفت که من آدم هستم باید او را آدم دانست .

۲ — هر کس که مضمون تعهد آدمیت را بزبان
جاری کرد او را باید آدم دانست .

۳ — هر کسی که یکی از اصول آدمیت را
بامانت خود قبول کرد او را باید آدم دانست .

۴ — هر کس که یک اصل آدمیت و تصدیق
کرده او را باید آدم دانست .

۵ — هر کس اصول آدمیت را از اول تا
آخر خوانده باشد باید او را آدم دانست .

۶ — هر کس گفت لااله الا الله او را باید
آدم دانست .

۷ — هر کس گفت یا الله او را باید آدم
دانست .

۸ — شرایط و فرق علامت ظاهری آدمیت
است .

۹ — هر کس که یکی از علامات را ظاهر
کرد باید او را آدم دانست ، و مادامیکه آدمیت
خود را انکار نکرده آدم است .

۱۰ – علامت مکتوبات که از آدم بهر جا نوشته بشود لفظ [لیس] که مرکب از [ل ی س] نوشته میشود و یا عدد آنها که [۱۰۰] است علامت شناختن آدمها یکدیگر را . هر کس بخواهد خود را بآدمها بشناسد در اول ملاقات باید بترتیب ذیل عمل کند . یا الله . الله اکبر وحده . بعد از ادای کلمات فوق به دست راست انگشت سبابه یعنی انگشت شهادت دست چپ خود را بگیرد طرف مقابل اگر آدم باشد در جواب او بگوید « سبحان الله لااله الاالله محمد رسول الله » بعد به دست چپ خود انگشت سبابهٔ دست راست خود را بگیرد در نوشتجات علامت لفظ [سلام] است یا عدد آن [۱۳۱]

فصل چهاردهم در انکار آدمیت

۱ – هر کس گفت من آدم نیستم او آدم نیست .

۲ – هر کس از اتفاق آدمیت خارج بشود او

آدم نیست .

۳ — هر کس بطور آشکار بر خلاف تکالیف آدمیت رفتار کند او آدم نیست .

٤ — هر کس بقسمی از اقسام منکر یا مخالف آدمیت باشد او آدم نیست .

۵ — هر کس منکر آدمیت خود باشد حیوانیست کور و دیوانه باید در هر حال براو رحم کرد .

٦ — هر کس با آدمیت اظهار عداوت کرد او مخرب دنیا و دشمن خداست .

فصل پانزدهم در تکالیف و شرایط امانت

۱ — امین باید بحکم محبت مخصوص ازجانب اولیای مدینهٔ عم معین شده باشد .

۲ — هر کس بدون جهة بکذب خود را امین آدمیت قرار بدهد او دشمن آدمیت است ودفع او بر هر آدم واجبست .

۳ — امین باید در کل صفات حمیده سر مشق آدمیت باشد ٠

٤ — امین باید هم مربی هم مقوی هم مساعد باشد ٠

٥ — مأموریت مخصوص امین عبارتست از ترتیب و حفظ ترتیب جامع ٠

٦ — امین باید حکماً یك جامع مخصوص داشته باشد ٠

٧ — امین درهر ملیکه که اقامت کند باید آنجا یك جمعی ترتیب بدهد ٠

٨ — در خدمت بدمیت بالا تر از نظام و حفظ ترتیب جامع خدمتی نیست ٠

٩ — امین باید شب و روز موظف نظم و ازدیاد رونق جمعی خود باشد ٠

١٠ — امین باید درهر جامع از یك تا سه نفر نایب داشته باشد ٠

١١ — امین باید اقلا هفته یکدفعه اهل جامع

را در یك محل مناسب جمع نماید .

۱۲ — امین باید مبانی اصول آدمیت را خواه در جامع و خواه در هر جائیکه مقدور باشد بر خوش حالی و خطر نشان اهل جامع نماید .

۱۳ — مبانی اصول آدمیت باید بتدریج مناسب حال مستمع باشد .

۱۴ — امین باید در اعطای اجازهٔ سعادت بقدر قوه مراقب شرایط احتیاط باشد .

۱۵ — امین در کل مطالب آدمیت باید کلا تابع قواعد ترتیب و از روی نهایت موافقت تابع هادی خود باشد .

۱۶ — امین هر نوع اشیاء و وجوهیکه در طریقهٔ تقویت او اجزاء آدمیت وصول نماید باتمام بتوسط هادی خود بخزینهٔ مدینهٔ شریفه برساند .

۱۷ — امین مختار است در اینکه هر کس مخالف آدمیت رفتار کند او را از اتفاق آدمیت

اخراج کند .

۱۸ — هرگاه یك آدم از امین خود اجازه بخواهد که امین دیگر اختیار کند اجازهٔ مزبوره در صورتیکه فایده بنماید مضایقه نمیشود .

۱۹ — امین در عالم آدمیت چه در جامع و چه در خارج هر چه گوید و هر چه اتفاق بیفتد که متعلق بادمیت باشد فی‌الفور باید بهادی خود اطلاع بدهد .

فصل شانزدهم در خاتمه

۱ — ایصاحب شعور اگر این رساله را به دقت ملاحظه نمودهٔ الان تو یکی از اجزاء اتفاق آدمیت هستی .

۲ — شخصی که معنی و مقصود آدمیت را فی‌الجمله درك کرده باشد محال است که مال و جان خود را وقف خدمت آدمیت ننماید .

۳ — اگر از قبول آدمیت تردید و ایرادی داری شکی نداشته باش که ایراد تو از نقص اطلاع تست .

۴ — در نظام آدمیت نقطهٔ نیست که جامع هزار نقطه باریك نباشد ．

۵ — در آدمیت هیچ چیز نخواهی یافت که بقدر ذرهٔ خلاف عقل آدم یاخلاف شریعت خدا باشد ．

۶ — آنچه خلاف شریعت خداست آنخلاف آدمیت است ．

۷ — آدمیت یعنی حفظ دیانت ، آدمیت یعنی خدمت دنیا ．

۸ — آدم یعنی طالب حیات حقیقی ، آدم یعنی نجات دنیا ．

۹ — خدا تورا از برای دنیا نیافرید است خدا بتو در دنیا مأموریت مخصوص داده است مأموریت تو آدم شدن تست ．

۱۰ — اگر ظالم هستی بترس از خدا و آدم بشو ، و اگر مظلوم هستی رحم کن بر خود و آدم بشو ، و اگر آسوده هستی ترحم کن

بحالت اینهمه مخلوق و آدم بشو ، ببین در اطراف چه بلاها وچه ذلتها وچه ظلمها بر پا نموده اند ،

۱۱ — تغییر این اوضاع نسبت بادمیت تست ،

۱۲ — مگر از آدمیت من تنها چه خواهد شد اگر تو تنها هستی نظام اتفاق تو را باکل آدمیت جمع خواهد کرد ، اگر تو ضعیف هستی نظام آدمیت تورا قوی خواهد کرد .

۱۳ — آدم بشو زیرا که قدرت آدم در آدمیت تست .

۱٤ — آدم بشو که آدمیت تو را لازم دارد .

۱٥ — مبادا برای ملاحظات پست منکر آدمیت خود باشی .

۱٦ — بدانکه اگر منکر آدمیت خود باشی مخرب دنیا و ملعون ازل و ابد خواهی بود .

۱۷ — سر نوشت جمعی در دنیا بسته بیك لفظ تست اگر من بگوئی آدم هستم قدرت آدمیت را بهمین یك لفظ بمراتب افزودهٔ ، واگر بگوئی

من آدم نیستم بهمین یك لفظ بی آنکه ملتفت شوی بقدر یك لشکر معظم بدستگاه ظلم امداد کردهٔ .

۱۸ — ایمسافر دریای عمر معنی هستی اینست که تو فهم بدهٔ .

۱۹ — معنی و مقصد هستی در مدینهٔ شریفه است ، سعادت دنیاو آخرت توحواله بمدینهٔ شریفه است .

۲۰ — زمین و آسمان بتو مژدهٔ سعادت میدهد .

۲۱ — ادراك سعادت میسر نخواهد بود مگر از برای آدم . —*** انتهی ***—

*** در قرن سیزدهم هجری قمری ***

کجا هستیم ؟

در زندان ظلمت .

چه باید کرد ؟

باید بنیان این زندان را منهدم ساخت .

بچه قدرت ؟

بقدرت آدمیت .

قدرت آدمیت بر چه اساس است ؟

بر اساس آن حقایق که عموم انبیاً در خزانهٔ معرفت عالم برای احیای بنی آدم ودیعه گذاشته اند .

آن خزانهٔ معرفت در کجاست ؟

در شریعت اسلام .

اسلام منبع قدرتهای الهی است ، اسلام ضامن آسایش آدم و محرك كل تنظیمات دنیاست ، دنیا امروز مضطرب وروح آدمیت درعذاب ، بقای چنان وضع خلاف مقدرات ایزدی است

، دنیا حکماً تغییر خواهد یافت وحکماً بنی آدم بر تخت سعادت خواهد نشست .

سعادت بنی آدم بچه وسیله میسر خواهدشد ؟

بظهور دولت حقه .

رحمت الهی چرا آفتاب چنان سعادت را تا امروز ظاهر نساخته ؟

تأخیرظهور آن از جهالت خود بنی آدم است .



پروردگار عالم البته همیشه قادر بوده که تمام دنیا را در آن واحد غرق سعادت نماید ، ولیکن باقتضای حکمت بالغه سعادت آدمی بر مجاهدت خود آدم گذاشته شده است ، تا خود آدم به سعی وعمل خود بمقام ترفیع ذات خود برنخیزد ابداً به سعادت مطلوب نخواهد رسید .

حاق این ملت مدتها عاول زین سرط سعادت عوض اینکه علو مقامات خودرا از اجتهادآدمیت بخواهند جمیع ترقیات دنیا را از معجزات آسمانی

منتظر بودند ، و اگر گاهی بتحریك جوهر ذاتی در اصلاح امور خود ارادهٔ حرکتی میکردند چون از شرایط اتفاق بکلی بی خبر بودند عوض اینکه قوای جماعت را به ترتیب آدمیت در یك قدرت واحد اسباب نصرت قرار بدهند خون و مال ملت را در اقدامات بی ربط اسباب مزید اسارت عامه میساختند

روح آدمیت روش قدیم این ملك را بالمره تغییر داد ، حال هادیان قوم و ارباب همم عوض اینکه بوضع سابق مثل گوسفندان قربانی خود را یك بیك تسلیم گرگان درنده نمایند بر وفق اصول آدمیت اردوی وسیعی ترتیب داده مثل وجود واحد رو بیك مقصد واحد پیش میروند ، و از برای بینندگان زمان هیچ شکی باقی نمانده که عنقریب بنیاد این زندان سیاه منهدم و رایت عدل الهی بر کل این اقالیم بر افراشته خواهد شد ،

چه اطمینان از چنان فتح مبین ؟
چه امکان تردید در میدان این همه آیات روشن ؟
در تاریخ عالم کدام حادثه ایست که مقدمهٔ ظهور دولت حقه نبوده و در همین عصر ما کدام واقعه ایست که مبشر نصرت نباشد ؟
گذشته از مقررات آسمانی در همین عالم ظاهر از برای قیام یك ملت چه محرکی قوی تر از این سیلهای بلا که از هر جهة بر این ملك جاری ساخته اند ، کدام داغی است که هر روز بیك وضع تازه بر روح این ملت نگذاشته باشند ، فضل منفی ، صداقت مغضوب ، نه مال ، نه جان ، نه عیال ، نه رحم ، نه شعور ، کدام آبادی ، کدام خاندان ، کدام زندگی است که سفاهت و بیرحمی ایام مبدل بخاکستر سیاه نکرده باشد ، چگونه ممکن است که این همه بغض محق و این همه فضل و مردانگیهای ظاهر و باطن که بر دور علم آدمیت جمع شده پنهان زندگی

این ملك‌را تغییر ندهد ٠

در تهیهٔ چنان تجدد عالم تکلیف ابنای زمان چه‌خواهد بود ؟

در انتظار چنان حادثهٔ معظم چه تکلیفی واجب تر از ترویج آدمیت ٠

*

ترویج آدمیت اولین شرط احیای ملت است ترویج آدمیت یگانه امید نجات دنیا ست ، شما که این کلمات را میخوانید هر کس که باشید یقین بدانید که‌امروز بحکم عقل وبحکم انصاف وبحکم هر دین بر شما فرض متحتم است که‌با تمام قدرت‌خود بترویج آدمیت بکوشید ٠

ادای‌چنان تکلیف واجب بچه طریق‌بایدباشد ؟

ترویج آدمیت دوراه دارد یکی تاریك و بی‌انتها ، و یکی دیگر روشن وبسیار سهل ، راه‌تاریك اینست که شما همینطور که نشسته اید بنشینید تا همهٔ مردم آدم بشوند و آنوقت اگر شما هم

میل کردید محض مرحمت قبول آدمیت بفرمائید ، راه دیگر یعنی راه روش اینست که شما بدون انتظار دیگران الان در همین جا آدم بشوید .

واضح است که به سلیقهٔ حیوانات بی حس راه اولی خیلی بهتر است ، اما اگر فقط یك دقیقه بصفای باطن وبقلب خود گوش بدهید خواهید شنید که میگوید —

ایمرد عزیز ، تو هم آخر در دنیا مأموریتی داری ، در میان این همه ذلتهای مهیب که بر شخص تو و بر اقوام تو و بر ملت تو حمل کرده اند چطور میتوانی تا باین درجه کور و بی حس بنشینی ، تو هر قدر هم وجود خود را عاجز قلم بدهی روح حقیقت شاهد است که تو در این کارخانهٔ آدمیت میتوانی مصدر صد قسم خدمت بشوی ، تو صلاح این همه مخلوق و شرافت آدمیت خود را بچه اطمینان باین وضع قبیح نثار این زندگی کثیف خود مینمائی ، بر خیز

بترس از خدای و تا وقت است آدم بشو ۰

حرف تمام چه باید کرد ؟

باید در همین جا که نشسته اید در قلب خود بایمان یك بگوئید —

ای پرودکار عالم ، من اقرار میکنم که تو بمن شرافت آدمیت عطا فرمودهٔ در ادای حقوق این موهبت هر قصوری که کرده باشم الان در حضور تو بحق و بقدرت تو قسم میخورم که شأن و حقوق این رتبهٔ شریف را در هر مقام مادام الحیات باتمام قوای خود محفوظ و محترم نگاه بدارم ۰

پس از چنان پیمان عظیم تکلیف چه خواهد بود ؟

تکلیف اول این خواهد بود که بروید یکی از امنای آدمیت را پیدا بکنید و اورا شاهد و امین مخصوص آدمیت خود قرار بدهید ۰

فایدهٔ امین چیست ؟

امنا حلقهای سلسلهٔ آدمیت هستند ، بدون

وجود امنا ترتیب آدمیت محال است ، شما شخصاً هر قدر هم آدم قابل باشید بدون ممدستی یک واسطهٔ امین از ارتباط درونی آدمیت بیخبر و از نعمات قدرت جماعت بکلی محروم خواهید ماند ، در مراحل آدمیت هر قدر پیش بروید معنی ولزوم امنا را بیشتر خواهید فهمید ،

امنا از چه صنف معین میشوند ؟

از صنف سرباز و کاسب تا صنف سلاطین و علما . رتبهٔ امانت بدون هیچ ملاحظهٔ ظاهری بسته بکفایت شخص آدم است .

اعظم امنای آدمیت از میان بزرگان دین منتخب شده ، مجتهدین اسلام بحکم فضل خود اکمل و اشرف امنای آدمیت هستند .

تکلیف آدم با امنا چیست ؟

آدم باید نسبت به امنا در هر صنفی که باشند شرایط نهایت احترام و تقویت را بعمل بیاورد .

امنا محرم اسرار علم و مستحفظ آئین اتحاد و

عم اردوی آدمیت هستند ، در جمیع امو
دمیت علی الخصوص هنگام خطر آدم باید چشم
گوش خود را بامین خود دوخته باشد ، آد
با درایت باید بمال و جان خود در حفظ مقام امیر
تا همه جا بایستد .

شخصی که قدر وجود امین را نداند از معنی
و از شرایط قدرت آدمیت هیچ نفهمیده است .

مرکز خدمات امین کجا ست ؟

در جامع .

جامع یعنی چه ؟

جامع آدمیت عبارت است از اجتماع آن آدمیان
که بجهة حراست حقوق خود دریك دایرهٔ مخصوص
با هم متفق شده اند .

جامع مدرسهٔ اصول آدمیت است .

در شهر ممالك محروسه چندین جامع هست و
در هر محله باید اقلا یك جامع باشد .

ارتباط وارادهٔ این جوامع بر چه اساس است ؟

و هیچ خیانتی را ابداً جایز نخواهید داشت .

به محض ترتیب جمع بر جوامع اطراف راه اتحاد بر نموده باعموم امنا بوجود واحد خواهید بود .

باید این مطلب مهم را درقلب هریك ازآدمیان درست جایگیر بسازید که رکن رکین آدمیت بر ضمانت امنیت همدیگر است ، هر آدم باید امنیت خود را در امنیت جماعت و سلامت هریك از افراد آدمیت را واین شرط سلامت شخص خود بداند .

باید سعی بلیغ نمائید که آدمیان بقدر امکان با هم محسور ومربوط ومحرم آدمیت همدیگر باشند .

باید همگی از هر نوع معاصی پاك ، در اطوار مؤدب در لباس و مسکن نظیف ، در معنی محو آدمیت ، و در عمل مرمت مردانگی باشید .

مردانگی سکهٔ آدمیت است ، وجود بیغیرت در عالم آدمیت باید معدوم باشد ؛ نقشهای تدبیر را بکار خواهید برد که وجود های بی حس ازدور

آدمیت بقدر امکان دور از معانی این اتحاد بکلی بی خبر باشد ·

آدمیان را از بیگانگان چطور باید شناخت ؟

موافق اصول آدمیت هرکس بگوید — من آدم هستم — باید او را آدم شناخت و مادامیکه از او خلاف آدمیت حرکتی بروز نکرده . در نظر آدمیت آدم خواهد بود ، و لیکن آن دقیقهٔ که بگوید — من آدم نیستم — باید قول او را سند قطعی قرار داد و کثافت وجود او را از صفحهٔ آدمیت بلا تأمل رفع کرد ·

هر بدبختی که به آدم اذیتی برساند از نور آدمیت هیچ شعاعی ندیده است ، رؤسای ظلم جانور آدم خور هستند ، ولیکن اخس موذیهای آدمیت آن لاشخورهای اطراف هستند که بامید یك پارچه استخوان هر نوع نامردی را سند استحقاق خود قرار میدهند ·

سزای معاندین آدمیت چه خواهد بود ؟

اسم چنان حیوانات در سجل سیاه ثبت وانجام کار ایشان محول بحکم دیوان جزا خواهد بود .

آن وجود خبیث که اسمش درسجل سیاه نوشته شود آشنائی وملاقات او حتی از برای عیال او حرام ودفع شر او بر هر صاحب غیرت واجب خواهد بود . ترتیبات آدمیت در این مسئله بنحویست که صاحب اسم سیاه در هر مقام که باشد ممکن نیست که وجود نالایق او آخرالامر معذب ومنفور هر دوعالم نشود .

خوبان آدمیان را از آسیب معاندین بچه اسباب میتوان حفظ کرد ؟

اولاً بقدرت آن قانون مقدس که جمیع افراد آدمیت را ضامن و مستحفظ ومنتقم همدیگر قرار داده ، ثانیاً بکرامت حرز اعظم .

حرز اعظم کدام است ؟

آن توقیع امنیت است که اولیای آدمیت بر وجه مکافات بادمی که مصدر خدمات نمایان شده

باشند عطا میفرمایند ٠

دارای حرز اعظم بهر شهری که وارد شود عزیز آدمیان آنجا خواهد بود . در میان هر نوع گرفتاری به محض ابراز آن سند شریف اتانت و پرستاری او بر عموم اخوان واجب خواهد آمد . واگر احیاناً بدون حکم قانون محبوس بشود لعنة نان بر کافهٔ آدمیان حرام خواهد بود تا اینکه آن مظلوم را خلاص نمایند ، این حرز اعظم از اسرار متبرکهٔ عالم آدمیت است ، سبب قدرت باطن آنرا نمیتوان در اینجا بیان کرد ، همین قدر بدانید که حرز اعظم اقوا سپر بلاهای دنیاست ، آن مؤمن پاك که مستحق صاحب این فرمان امنیت شده باشد در میان هر نوع خطر از هر قسم آسیب روزگار محفوظ خواهد بود ٠

از استماع این تفاصیل یقین در قلب خود تعجب میکنید که چرا این ترتیبات از قدیم معمول نبوده ٠

از کجا میدانید که اولیای معرفت از قدیم
واقف این اسرار و عامل این ترتیبات نبوده اند •
یکی از ارکان ایمان اسلام مگر نه اینست که در
دنیا آنچه علم وحکمت بوده وآنچه هم بعد ازین
از مکنونات معرفت بروز بکنند همه از منبع
انوار اسلام ست • کشتی بخار وتلغراف وحس
منفعت خارجه وکل ترقیات علم نیست مگر از
پرتو یك شعاع اسلام • و گر تجلیات حقیقت
اسلام تا این اواخر درین ملك ظهور کامل نداشته
سبب آن فقط از نقص استعداد خلق بوده •
در این ایام که شداید ظلم ومقتضیات ترقی عالم
شعور وغیرت این ملت را بجوش آورده ظهور
قدرت آدمیت لازمهٔ تفضل الهی وحق مسلم این
ملت ستمند شده است • اینست که امروز
جمیع ارواح مکرم واولیای دین ترویج این
اصول را تصمیم همت ساخته دنیا را پراز صدای
آدمیت کرده اند •

وکدام عالمی است که درمقابل این صدای حق یارای سکوت داشته باشد ، کجاست آن مسلمان بیدین که بتواند بگوید ترقی عالم ونجات این خلق دخلی باسلام ندارد ، و از برای دفع این دریای مصائب چه تدبیری نقدتر و مؤثرتر از ترتیب آدمیت .

آدمیت چه میگوید که بر علم علمأ ثابت و بر دیانت ایشان واجب نباشد ، میگوید —

ای علمای دین ، ما آدمیان این ملک به متابعت روح شریعت خدا از برای حفظ حقوق ملت یك اردوی اتفاق ترتیب داده ایم ، سر داران این حزب الله بحکم هر نوع استحقاق خود شما هستید ، آن مجتهد جامع الشرایط که شما منتخب بفرمائید یا آن وجود عالی همت که خودش بقوت ایمان خود پیش بیفتد ما همه پیرو و فدوی او خواهیم بود ، ای وارثان رسول خدا ، ای امیدهای این امت واژگون بخت

در قبول چنین دعوت رحمانی چه تأمل دارید ۰ باکرامت این اتفاق ملی که در ظاهر و باطن کل این امم را منتظر ارشاد شما ساخته چه اشکالی خواهد بود که بیت اقدام مردانه علمدار این اردوی نجات واقع بشوید ۰

وشما ای برادران مظلوم ، شما که در این دقیقه صدای روح آدمیت را به این صراحت میشنوید ، شما که خودتان برای ابراز نور آدمیت خود دیگر چه عذر انتظار دارید ، کلام حق روشن ، عقول ادم در جوش ، اردوی نجات مرتب ، ندای هاتف غیب الله اکبر ۰

❊ اوایل قرن چهاردهم هجری قمری ❊

❊ انتهی ❊

آقای محترم ، اوضاع همین است که می بینید ، دنیا مغشوش وحالت شما مغشوشتر ، شما برحسب ظاهر زنده هستید ولیکن ما میدانیم در باطن از این زندگی خود چه قدر خسته شده اید ، والان که شما این سطر را میخوانید ما خوب می بینیم در دل خود چه نوع هم وغم نگفتنی دارید ، به تعجب فکر میکنید که ما کیستیم ؟

ما همین خیر خواهان صدیق هستیم که میدانید ، شما در این مدت از حقیقت حال ما خیلی بعید مانده اید ، اما بر عکس شما ما از اول تا آخر همه جا مواظب احوال شما بوده ایم .

ولی شما در دنیا خیلی تنها مانده اید و تنهائی بدترین درد دنیاست .

ما هم یک وقتی بدتر از شما گرفتار همین درد بودیم ، اما حالا در این گوشه خلوت بشما خبر میدهیم که بیک تفضل رحمانی که تفصیل آنرا بعد خواهید فهمید این اوقات ملحق شده ایم بیک

... زدری اتحاد که از دقایق ترتیب و ... تعود
آن آنچه بگوئیم منظر شما اغراق خواهد آمد ،
چیزیکه شما خودتان به اندك تحقیق خواهید یافت
... که سلسلهٔ اتحاد ما الآن کل ... را در
... و بطن احصاء دارد .

... سلسلهٔ ما ... و مثل آفتاب
روشن ... ما ... که بوسیلهٔ شمائی
در دنیا ... مظلوم بوده ... حالا ...
دیگر ... ظهور ... انسان ...
بقدرت جماعت ... و از برای ... و ... و
ترقی جماعت روح شریعت اسلام را هادی ... می
شناسیم . دین ما دین خدا . ... ما ...
آدمیت ... ... است .

اگر چه ما ... رحمت الهی خبر ...
عموم ملل هستیم . ولیکن از برای انتخاب ...
انسانی بعضی تعلیمات و قواعد دقیق بما رسیده که
از آنجمله یکی همین طرز خطاب غیبی است .

خیال نکنید که این لایحه خود بخود بدست شما افتاده ، در هر جا بهر ترکیب و بهر راه که بشما برسد بدانید که دوستان مخصوص شما دانسته و به تدبیر بان راه بشما رسانده اند ،

موافق اصول ما از امروز که این لایحه را میخوانید بر ما واجب است که شما را وجود معقول ولایق اتحاد آدمیت بدانیم ،

شما معنی اتحاد ما را خواه بفهمید خواه نفهمید ما از حالا مخلص و مدد و همدست صدیق شما هستیم ، ازین ساعت خیر شما خیر ما و دشمن شما دشمن ما خواهد بود ،

درین صفحات بهر شهری که وارد بشوید جمعی از اخوان ما را حاضر خدمت خواهید یافت ، حجت اخوت شما همین لایحه خواهد بود ، و اگر این لایحه در دست حاضر نباشد کافی است که بگوئید — من آدم هستم — بمجرد شنیدن این کلمه شما را آدم خواهند شناخت ، و مادام که

از شما خلاف انسانیت حرکتی بروز نکرده آن محبت و جوانمردی که بخاطر برسد در حق شما مبذول خواهند داشت .

مبادا از روی غرور خود را ازین قسم معاونت جماعت مستغنی بشمارید ، شما شخصاً هر چند معقول و از استحکام مقام خود هم قدر مطمئن باشید بز ممکن ست بلکه از احتمالات یومیه است که مرد شما را بی جهة بگیرند حبس و زنجیر و گرفتار شد عقوبت نمایند . درمیان چنان گرفتاری با این حالت متباقی چه میکنید و چه میشوید ؛ ما اگر بفضل الهی دارای این حجت اخوت بید در همه صورت این طمینان قوی را خواهید داشت ، که جمعی از کابر قدیم ، و گروهی از برادران جوانمرد شریک حمیت جماعت ، هم باقتضای حفظ شرف شخص خود ظاهراً و بطناً متوجه حالت شما و در تدبیر نجات شما خواهند بود .

لازم نیست از حالا بگوئیم در بعضی مواقع خاص

دست ما ئت ما قادرچه نوع کرامتها خواهد بود .
آنچه و ... واز رسوم عادیهٔ ماست اینست که از
امروز د ... هیچوقت دایرهٔ زندگی خود را از
تأثیر حص ... خالی نخواهید یافت . هر وقت
ناخوش ... مد به محبت بر درآمه از شما عیادت خواهیم
کرد . دوهرجا حفظ الغیب شما را بر عهدهٔ خود
واجب خواهیم دانست . در غربت شما را
تنها وبی خبر نخواهیم گذاشت ، و اگر
خدای نخواسته در جائی گرفتار باشید بعیال
و کسان شما بقدر قوه امداد و اطلاعات
خواهیم رسانید . خلاصه بعد ازین وجود شما
جزو وجود ما خواهد بود . ودر هرحال هر محبت
و انسانیت که درقوهٔ بشری باشد ازرأهها ئیکه هیچ
منتظر نیستید بشما خواهد رسید .
نکته که قطعاً اسباب مزید تعجب شما خواهد
بود اینستکه درعوض هیچ قسم محبت وجانفشانی
از برای شما هرگز هیچ زحمت ومرارتی نخواهیم

دانست ، توقع ما فقط این خواهد بود که شما هم تا این قسم همدستی جماعت مارا بقدر معقول این همجنس خود بفهمید و بقدری که میل دارید موافق سلیقهٔ خود مقوی این اتحاد بشوید .

و گر فرضاً برخلاف امید ما قدر این اتفاق ملی را ندانید چندان ضرر نکرده‌ایم زیرا که در مقابل غفلت یکنفر یقین است که فی‌الحال نفر دیگر غیرت او را تلافی خواهد کرد ، و حال اینکه با آن ذوق و جوش وطنی که این اوقات کل اهالی ایران را به هیجان آورده ممکن نیست که امثال شما اشخاص منتجب بتوانند از روش ایام خارج و در میان این تلاطم افکار عامه بی قید و بی حس بنشینند . شما هر قدر هم بخواهید خود را بی ذوق و حیات بسازید باز قطعاً هر دقیقه در قلب خود ناله میکنید — که این زندگی ما زندگی نیست و از برای نجات این ملت مستمند باید حکماً کاری کرد — و لیکن با همهٔ جوش طبع خارج

ازین سلسلهٔ اتفاق چه میتوانید بکنید بجز اینکه بر مظلومی خود وبر خاکساری ملت اشك بیحاصل بریزید ٠

آنچه اجدادما در ظلمت نفاق گریه کردند بس است حال وقت بیداری وعهد اتحاد است ، وچه اتحادی سهل تر ومبارك تر ازین اتحاد حاضر که درمیان اخوان وهموطن وهمدین وهمزبان وهمدرد منعقد شده است ٠

اتحاد ما درعین سادگی جامع جمیع آن آرزو هاست که شما درین مدت در قلب خود پرورش داده اید ٠ در دایرهٔ اتحاد ما هیچ حرف و حرکتی نخواهید یافت که مطابق اصول شریعت خدا ومتضمن ترقی ملت نباشد ، مقصود ما بشهٔ اعمال ماهمه آشکار ، اقوال ما همه خیر بنی انسان ٠

اگر شما بدبختانه برخلاف مأمول ما ازادراك صفای این اتحاد عاجز هستید پس این لایحه زود

پاره بکنید و دیگر اسم آدمیت را هیچ بزبان نیارید . ولیکن اگر بیاری بخت بلند و بتوفیق سبحانی قادر خودرا قابل شرف آدمیت می‌بینید و اگر واقعاً آدم هستید پس فرصت است سعی نمائید که در عرصهٔ آدمیت وجود خودرا یکبار بیصرف نگذارید .

شما در هر شهری که باشید دیگر بهم بدون زحمت نسبت بین جماعت مصدر هزار گونه خدمت بشوید . و از همه نفیس‌تر خدمت آنست که آشنایان و معقولین ظرف خودرا بمراسم الفت در این سلسلهٔ مودت بخود شریک و هم عهد و هم قسم بسازید .

پس بحکم همین دوستی که عزیزتر ازو ندارید نمائید و بر اداره شود که نسخهٔ همه دوستان دیگر برسید هر قدر بخواهید فرستاده خواهد شد . چه احتیاج به تفصیل که هر قدر بر اعتبار و بر قدرت این جماعت بیفزائید بر اعتبار و بر قدرت شخص خود افزوده اید .

مبادا از استعداد اطرافیهای خود زود مأیوس بشوید ، جوهر ذاتی این‌قوم‌را قابل هر قسم کرامت بدانید ، نیکان وجوانمردان طبقات‌را یك بیك پیدا نمائید واز برای ظهور جاذبهٔ اتحاد همین قدر مواظب باشید که افراد ایشان را بقدر امکان بهم بیشتر مربوط وجمع نگاه بدارید .

اولیا وامنای این جماعت وبانی چنانکه خواهید دید عموماً از علمای اسلام منتخب شده اند ، در تکریم وجلب‌توجه ایشان باید آنی غفلت‌نکنید نور ارشاد وجوش غیرت ایشان امروز یگانه امید نجات این ملك‌است .

مهم دیگر که باید مخصوصاً در نظر داشت‌فقرهٔ مخالفین آدمیت‌است ، بعضی ازین مخالفین‌بحکم یك حماقت ذاتی آشکارا ونفهمیده از ما بدمیگویند ، باین گوساله های فلك زده هیچ اعتنائی نباید کرد ، بعضی دیگر باقتضای یك خیانت بی‌درمان دشمن هراتفاق واز برای خرابی هربنای خیر حاضر

هر نوع بیدینی هستند . باید باین جنس مکروه
که جذام ایران شده‌اند حالی کرد که نکبت هستی
خودرا درهر تاریکی که مخفی بدارند ممکن نیست
که شناعت قصد ایشان در نظر معرفت آدمیت
پوسیده و بی جزا بماند چنانکه بهر مجمع مودت
که وارد بشوید خواهید دید که غیرت اخوان
ما اسم و رسم این منافقین سیاه روز کار را تا بچه درجه
مطعون لعن دنیا ساخته است . انصاف شما
نیز البته بر شما واجب خواهد ساخت که شما هم
بهر مردانگی که از برای شما میسر شود سلسلهٔ
اخوت ما را از شر این قبیل جانوران ملعون حدا
محفوظ بدارید .
و خیال نکنید که این قسم خدمت شما در نظر
جماعت مجهول خواهد ماند . سلسلهٔ ما از مشرق
تا مغرب همه چشم و گوش است هر محبت و اعانتی
که از شما ظاهر بشود محال است که صد مقابل
آن بنحویکه هیچ بخاطر شما نمیرسد درحق شما

ظاهر نبود ، و گرهم باعرص امروز ازحق شناسی این حزب الله هیچ فایدهٔ نبرید در روز حساب در درگاه حق لامحاله این سر بلندی را خواهید داشت که در دنیا وجود بیصرف نبوده اید ، پس ای برادر مکرم ، دراین دقیقهٔ مهم که شاید ز برای شما بتادی یك عمر دیگرباشد این ابلاغ روح جماعت مارا بگوش هوش بشنوید . معنی هستی را منحصر باین تاریکی حالت حالیهٔ خود ندانید .

قدرت طبیعی و معجزات عالم انسانی هزار مرتبه فوق جمیع تصورات است ، دنیا و ایران را خالی ندانید ، و اگر صاحب زندگی هستید زندگی حقیقی را از یاس و از قدرت جماعت منتظر باشید (اوایل قرن چهاردهم هجری)

❁ انتهی ❁

توفیق امانت .

جزو اول .

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب آدم .

پریشانی امور ، تعدیات دیوان ، ویرانی ملك ، هلاکت ملت ، کی و کجا بیش از ین بوده است ؟ !

چشم و گوش خودرا هر قدر بپوشانید محال است که بر حال این ملت ترحم نکنید .

ولیکن از ترحم ساکت چه حاصل .

در میان چنین مصائب عامه ترحم مثل جناب شما اشخاص چرا باید تا آخر بی ثمر و بی اثر بماند .

نفرمائید — بتنهائی چه میتوان کرد .

اولا شما تنها نیستید .

ثانیاً اگر هم تنها باشید بازفریضهٔ آدمیت شما اینست که بتنهائی بمقام کار بر آئید .

کار و مقام جناب شما مشخص است .

شما باستحقاق فضایل خود و بحکم انتخاب جماعت امین آدمیت نصب شده اید .

از ترتیب این سلسلهٔ شریف و از مقاصد عالیهٔ این حزب الله اطلاع کافی دارید .

از روی تجربیات تاریخ و بحکم اصول شریعت غرا خوب میدانید که زندگی و ترقی هیچ ملت هرگز ممکن نبوده مگر باتفاق ، و اتفاق ملت در هیچ عصر صورت نگیرد مگر بترتیب جوامع .

✻

ترتیب جوامع اول شرط ظهور قدرت ملت است .

قصر زندگی یك ملت هرگز ساخته نخواهد شد مگر بر ارکان جوامع .

لهذا از برای ارباب همم ، از برای جویندگان فلاح ، از برای آن ارواح مکرم که به همت پاك آرزومند احیای این ملت هستند اقدم خدمات اینست که درین ملك بانی جامع بشوند .

عقل کدام مؤمن ، قلب کدام محسن درمقابل سعادت چنان خدمت میتواند بحس و بیکار باشیند .

در ایفای این مأموریت مقدس از قدرت خود هیچ تردیدی نداشته باشید .

﴿ و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا ﴾
﴿ و ان الله لمع المحسنین . ﴾

*

علاوه بر هر قسم تاییدات روحانی در عالم ظاهر نیز به عموم جوامع دستورالعمل مؤکد رسیده که در تقویت وجود شریف بذل هر نوع همت را بر خود واجب بدانند .

با چنان توجهات ظاهر و باطن و با آن انوار

ازنی که مرکوز قلوب بکمت کدام خدمت است که در راه فلاح از بری یك عزم مقدس آسان نشود .

*

در هر مقامی که باشید باندك اهتمام میتوانید جمعی از آشنایان و اقوام و معقولین را بر دور خود جمع نمائید و موافق اصول آدمیت یك جامع معتبر ترتیب بدهید (و انذر عشیرتك الاقربین)

با چنان مقدمهٔ سهل ، با تاثیر و ارتباط جوامع کدام نصرت است که هوش و درایت عالی تواند از حالا تصور نماید .

*

شرط نصرت برای آن وجود فرزانه این خواهد بود که در ابتدای عمل حواس خود را در تفرعات جزئی متفرق نفرمائید ، جمیع آن دقایق که بذهن شریف میرسد در وقت خود

شکفته و مبرهن خواهد شد •

کار امروز فقط وفقط اینست که آدم پیدا بکنید آدم جمع نمائید و جامع ترتیب بدهید •

درایت دانا خوب میداند مطلب را از کجا باید شروع نماید •

استیلای ظلم چنانکه مشهود عالم عالی است روح بینش را درین ملك خفه کرده است •

عصیان حقوق ملت اهل این خاکرا به تحمل هرنوع ذلت اسیری بطوری عادت داده‌اند که این بیچاره ها تصور یك وضع دیگررا خارج از ممکنات میدانند •

باید اول برفع این غفلت شوم کوشید •

باید عقول مستعد را بتدریج بیدار و ملتفت این حقیقت ساخت که خدای عادل این ملترا از برای این ذریهٔ مذلت نیافریده ست ، و رحمت الهی علاوه بر نویدهای عقبا در همین دنیا

نیز نعمات وافر حق آدمیان قرار داده که ظالمان ملت همه‌را پایمال اغراض خودساخته‌اند ، در شرح مصائب زمان این نکته را باید ذهنی مردم ساخت که دفع همهٔ این مصائب در دست خود ملت است وظهور قدرت ملت ممکن نیست مگر باتفاق ملت .

باید در هرگوشهٔ ، در هرمجلس ، برسر هر منبر بهر زبان بمردم حالی کرد که امروزاتفاق ملت شرط ناگزیر بقای اسلام و اولین فریضهٔ حق پرستی شده‌است ؛ و آن نامسلمان که‌در میان این طوفان بلایای ملی از اتفاق ملت‌خارج بماند دشمن اسلام منکر خدا و کورترین حیوان دنیاست .

*

اگر حقایق این مطالب را آنطوریکه باید بیان بفرمائید ممکن نیست که قلوب پاك و اصحاب‌شعور الفوفی‌ر طالب چنان اتفاق نشوند .

هروقت و هر جا این نوع اشخاص مستعد پیدا گردید قبول آنها به این دایرهٔ اخوان‌الصفا موقوف به صواب دید جناب شما خواهد بود ، بدیهی است که تا ازمعقولیت واز صفات مردانگی شخص درست مطمئن نشوید هیچیك از ابواب معارف آدمیت را برروی او نخواهید گشود .

*

صفات لازمهٔ آدمیت همان است که مکرربیان شده .

آدم باید متدین ، طالب علم ، منکرظلم ، مستحفظ قانون ، مروج آدمیت و آرزومند جمیع ترقیات دنیا باشد .

آدم باید معنی اتفاق را به نحوی فهمیده باشدکه در تقویت این اتحاد و در معاونت اخوان آدمیت از هیچ قسم فداکاری مضایقه نداشته باشد .

*

رسم اعانت در آئین این جماعت برسه قسم است .

اعانت عقلی .

اعانت مالی .

اعانت بدنی .

آدم شایستهٔ آنست که بهر یك از این سه طریق معین آدمیت باشد .

کسیکه به هیچیك ازین سه طریق بآدمیت خدمت نکند وجود بیصرف و از حوزهٔ آدمیت خارج است .

*

در مراسم معاونت و همچنین در کل آئین آدمیت جرأت بنای جمیع صفات مردانگی است .

جرأت اولین مستحفظ حقوق آدم و آخرین پناه مظلوم است .

بدون جرأت نه زندگی هست نه آدمیت نه جماعت و نه اسلام .

در فضایل عالمگیر ائمهٔ اطهار سرمشقی که از برای هدایت امت بیش ازهمه روشن می بینیم

همان آتش شجاعت ایشان است ، این آتش آسمانی را که ظالمان ماب کش میخواهند در قلب این امت خدا بکلی خاموش بکنند باید به این انوار آدمیت دوباره درین ملک مشتعل ساخت .

*

شرف آدمیت توفیق آسمانی است .

آدم باید این شرافت ذاتی خود را بدرستی بشناسد .

آدم باید از آدمیت خود همه جا فخر بکند .

کسیکه از آدمیت خود بترسد نه آدم است نه قابل آدمیت .

آدم باید در اول ورود خود بدایرهٔ اخوان الصفا صدق نیت خود را در حضور امین بقید یمین تعهد نماید .

کسی که در قلب خود نور آدمیت حس نمیکند باید آشکارا بگوید ، من آدم نیستم .

اما بعد از آنکه خود را آدم شناخت وآدمیت
خود را خواه در نماز خواه در موقع دیگر
بشهادت — الله اکبر — تصدیق کرد اگر نسبت
به آدمیت عیاذ بالله مرتکب خیانت بشود اسم آن
زندیق ووجود آن دشمن آسایش عالم را باید
هرچه زودتر از صفحهٔ آدمیت محو کرد .



خارج از جنان حیوانات نادر درایں عهد سوم
یك جنس دیگر دین وایمان و ناموس خود را
بطمع مواجب موهوم تسلیم رؤسای ظلم ساخته
دنائت هستی خود را آلات هرقسم اذیت خلق
ومداح هرنوع رذالت دیوان قرار داده اند .
این جنس مکروه را باید ازین سلسلهٔ غیرت
سروبکلی بری نگاه داشت ، فقط ازروی ترحم
در مواقع مناسب باید ایشان را بملایمت ملتفت ساخت
که آن قسم ظلم پرستی چقدر مغایر روح اسلام
وتا بچه درجه منافی مصلحت خود ایشانست .

سهو اصلی این بد بختها اینست که شرف زندگیرا منحصر باین کثافتهای مناصب دیوان میدانند ، هیچ نمی بینند که خارج از این نکبتهای اسیری در دنیا چه آسایش وچه نعمتهای دیگر هست ، هیچ خبر ندارند که علاوه بر ترقیات حالیهٔ دنیا اولیای اسلام از برای سعادت آیندهٔ بنی‌آدم چه وعده های معظم داده اند .

از نعمات واز شوکت ان دولت حقهٔ که محل امید جمیع علمای اسلام است بکلی غافل هستند .

باید حواس ایسان را بقدر قوه بر سر این مهم اکبر جمع کرد .

باید بهر طریق، که ممکن شود بعموم مردم حالی کرد که آسایش وترقی وسعادت دنیا وآخرت موقوف بظهور دولت حقه است .

ولیکن در ضمن کشف این معنی باید این حقیقت رادرست خاطر نشان کرد که هیچ یك از نعمات دولت حقــه هرگز خود بخود بروز

نخواهد کرد ·

و ظهور این اساس رحمانی باقتضای حکمت بالغه حکما نچیز منوط خواهد بود به مساعی و استحقاق عامهٔ مسلمین ·

یقین است که جمعی از بیخبران سؤال خواهند کرد که دولت حقه یعنی چه ·

جواب و شرح این مسئله مستقیماً راجع بمعرفت علمای اسلام است ·

علمای اسلام خدام مخصوص حق و محرمان اسرار سبحانی هستند ·

کلید خزاین معرفت در دست مبارك ایشانست ،

لهذا درکشف حقایق عالم اصل معنی را باید همیشه از انوار هدایت ایشان بخواهید ·

آنچه ازین مسئلهٔ دولت حقه معلوم دنیاست و آنچه میتوان همه جا تصریح کرد اینست که مکنونات احکام شریعت و روح تاریخ عالم از اول

خلقت شما چه متبرزی شده

چه فرصت و چه مستعد نیست که الان در

برای شما پیدا نباشد .

مانع هست که امروز بواسطه همین تربیت

مجموع یك عمارت عالی برپا شده

و محبات ملی معنی و قبور موجود

دحهٔ شرافت حقیقت مرقع بسازد .

برای یك حقیقت

مکرم چه افتخاری چه ثواب چه سعادت

بالاتر از آن که همه دلائل

اسمات تفصیل نامی شده .

و اگر امروز در جهان وصفهٔ شریف

بخود راه بدهید جوب

چه خواهید گفت .

غفلت دیگران ...

را خواهد پوشاند .

(... الدین آفندی عاملی ...)

اذا هدیتم الی ما مرجعکم جمیعاً فینبئکم بما کنتم
تعملون)

درختم مجلس سمای حضور باین پیام آخر
وداع مینمایم .

وقوع این مجلس در سنه تمه یه

سر این امانت را محترم بدارید .

وزیری ابراز معانی آن وجود شریف همین
قدر رسید که روح ملت خدا .توجه اقدامات
سما وقدرت پروردکار عالم ضامن سر دزکی سماست .

(تبارک تعالی بیده ملک وهو علی کل شیء
قدیر) اوایل قرن چهاردهم هجری

انتهی

جامع وصی عبدالله طهرانی مشهور به [کاوه]
محض اشاعهٔ آثار حضرت جناب اشرف پرنس ملکم
خان نظام الدوله و خدمت به فرزندان ایران این
رسائل ربعه را بطبع رسانید (۱۰ صفر ۱۳۲۶)